

جامعه دانش بنیان و نیاز به پایش کیفیت در آموزش عالی

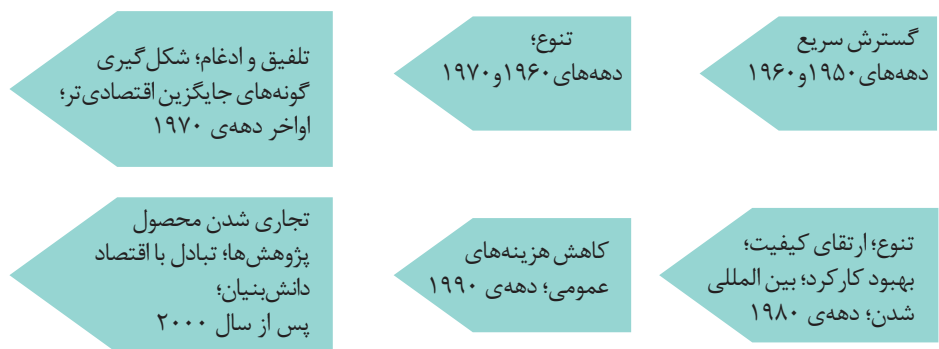
آموزش عالی در جامعه‌ی دانش بنیان

آندره‌ئا برنارد | پژوهش در حوزه‌ی آموزش عالی، شاخه‌ی علمی نسبتاً جدیدی است و کمابیش میان رشته‌ای محسوب می‌شود. پژوهشگران مختلف، از شاخه‌های علمی متنوعی تلاش می‌کنند که به نحوی پیچیدگی‌های هزار توی آموزش عالی را دریابند. این پژوهشگران با رویکردهای متنوع آموزشی، علوم سیاسی، روانشناختی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی، حقوقی و مانند آن به مسائل آموزش عالی می‌اندیشند تا فهم روشن‌تری از نظام پیچیده‌ی آموزش عالی، هم در وجه آموزشی، هم در مدیریت و هم در وجه اجتماعی به دست آورند. مقاله حاضر به شکل‌گیری جامعه دانش بنیان و تغییرات اساسی مورد نیاز در نظام آموزش عالی متناسب با شرایط روز می‌پردازد و بزرگ‌ترین مشکل را در این زمینه فقدان چهارچوب‌های مشخص و جهانی نظارت و ارزیابی آموزش و پژوهش دانشگاهی معرفی می‌کند.

نفس اصطلاح **آموزش عالی** اصطلاحی نسبتاً نو است و رواج آن بیشتر به دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی و سال‌هایی بازمی‌گردد که حق انحصاری «آموزش در سطوح عالی» از ید اختیار دانشگاه‌ها خارج شد. از آغاز تاریخ شکل‌گیری نهاد دانشگاه، یعنی قرون میانی تا میانه‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی، دانشگاه‌ها عمده‌ترین یا گاه منحصراً تنها نهادهای ارائه‌دهنده‌ی آموزش در مقطع بالاتر بودند. از آن پس آموزش تکمیلی به شکل نوین، تکوین یافت و آموزش عالی در کنار نهاد دانشگاه، در نهادهای دیگری مانند مدارس حرفه‌ای و تخصصی ارائه شد.

آموزش دانشگاهی، تا زمان جنگ دوم جهانی، امری منحصر به طبقات نخبه‌ی جامعه بود؛ اما از آن پس تغییراتی بنیادی در دامنه‌ی مخاطبان دانشگاه پدید آمد. نمودار زیر، بیانگر دوره‌های تکوین آموزش عالی از نظر گسترش و تجاری شدن در بستر اقتصاد دانش بنیان است. خصوصاً در دوره‌ی پایانی، آنچه که در آموزش عالی به‌منزله‌ی عامل اصلی تمایز میان نهادهای آموزش عالی قرن بیست و یکم منظور شده، **پژوهش** است. امروز جوامع در وضعیت توسعه قرار دارند و همین امر موجب شده است که دانشگاه‌ها نیز با فشار بسیار شدیدی روبه‌رو باشند. دانش به ابزار تعیین‌کننده‌ی تولید تبدیل شده و دانش نظری هم که منبع و منشأ اختراعات و مبنای سیاست‌گذاری‌های سیاسی در جوامع صنعتی قرار گرفته است، هر روز ارزش و پایه‌ی والاتری می‌یابد. "جوزف اشتیگلیتس" برنده‌ی نوبل چنین می‌گوید دانش یک «کالای عمومی و جهانی» است؛ در حالی که قدرت ذهنی به دلیل تفاوت‌های ژنتیکی و نابرابری‌های فرهنگی منبعی محدود به شمار می‌آید.





نمودار ۱: دوره‌های تکوین آموزش عالی

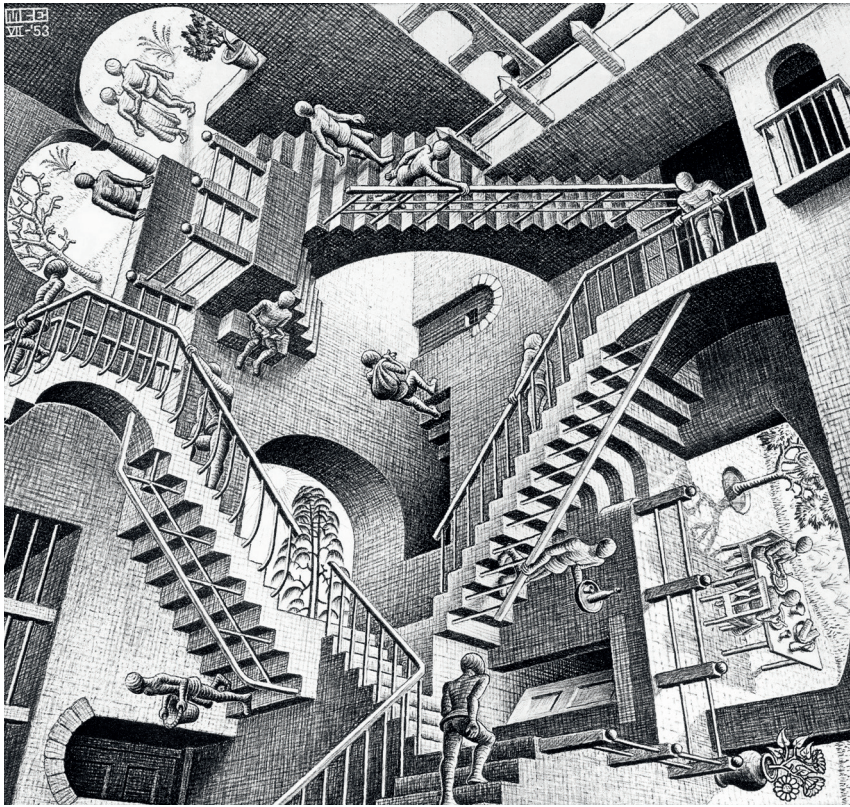
ذات آموزش با تغییر پیوند خورده است و در این دنیای جدید، آموزش از امری مقطعی، به فرآیندی در تمام عمر برای متخصصان تبدیل شود. در این بستر است که "دنبیل بل"، در ۱۹۶۸، می‌گوید «ما به دانشگاه‌هایی با مقاطع پسادکتری نیاز داریم تا دانش و فناوری نوین را در جامعه نشر دهند».

برآمدن جوامع دانش‌بنیان اهمیت فراوانی در تکوین دانشگاه‌ها داشت. شاید بتوان گفت دانشگاه‌ها یکی از نخستین نهادهایی بودند که از همه‌گیر شدن دسترسی به اطلاعات بهره‌مند شدند. این روزها با اهمیت یافتن دانش، دانشگاه‌ها با نهادهای بسیاری در رقابت قرار گرفته‌اند؛ هنر کدهای تخصصی، مؤسسه‌های پژوهشی و به‌طور کلی تمامی شرکت‌هایی که با فناوری برتر مرتبط هستند. روشن است که در چنین جهانی دانشگاه‌ها نمی‌توانند تمام نیاز اطلاعاتی و علمی بازار تقاضا را برآورده سازند و از این رو هر آینه در خطر از دست دادن جایگاه و قدرت خود قرار دارند. دانشگاه‌ها در این شرایط جدید، هم بخت موفقیت و ارتقا دارند و هم بیم افول و شکست. گرچه اساساً میان نهاد دانشگاه و جوامع دانش‌بنیان پیوندی ذاتی برقرار است، اما به هیچ رو نمی‌توان آینده‌ی این پیوند و تبعات آن را پیش‌بینی کرد. از یک‌سو می‌توان دانش را منبع راهبردی پیشرفت دانشگاه‌ها دانست؛ و یا از سوی دیگر سرمایه‌داری جدید را سرمایه‌داری دانشگاه‌محور خواند. لذا پیوند همیشگی دانشگاه و جامعه‌ی دانش‌بنیان و «رقابت با دیگر نهادها و از کف رفتن انحصار دانشگاه‌ها» جغد شومی است که همواره بر دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی هیئت امنایی، مدارس وابسته به رسانه‌ها، مراکز غیرانتفاعی، مؤسسات خصوصی و دولتی و خلاصه تمامی انواع موجود آموزش عالی سایه افکنده است.

با ظهور شیوه‌های نوین تولید علم، فعالیت‌های کارآفرینانه اهمیت فراوان می‌یابند و این امر مستقیماً بر پژوهش‌های دانشگاهی تأثیر می‌گذارد؛ اما از سوی دیگر نباید از یاد برد که کارکرد اصلی دانشگاه، نه کارآفرینی که پرورش پژوهشگران و نشر هنجارها و اصول در اجتماع است. با این وجود، جامعه‌ی دانش‌بنیان در وضعیت عدم قطعیت و بینابینی معلق است و از این نظر، رشد وجه معرفتی و توسعه‌ی سریع‌تر تولید علم دانشگاهی در برابر تولید علم اجتماعی، می‌تواند زمینه‌ها و قابلیت‌های کارآفرینانه‌ی نوینی را برای این نهاد علمی فراهم آورد. برای دستیابی به این مهم، کارکردهای علمی آموزشی دانشگاه باید با کارکردهای اقتصادی همراه شود و ناگزیر باید رویکردهای سنتی به علوم تغییر یابد تا هم «عدم توازن و ناهماهنگی علوم» رفع شود و هم «اهمیت و جایگاه سرمایه‌گذاران» بهتر درک شود. در ادامه به نظریه‌ی "مارتین ترو" درباره‌ی رشد آموزش عالی نظری می‌افکنیم، تا بستری نظری برای فهم بهتر دگردیسی در جریان این فرآیند توسعه فراهم آید.

الگوی مارتین ترو در آموزش عالی نخبه‌گرا، انبوه و عمومی

در سده‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی آرام آرام طبقاتی از متخصصان در اروپا و ایالات متحده شکل گرفت که متقابلاً بر آموزش عالی در این کشورها تأثیر جدی داشت. این گسترش موجبات تغییر اساسی و ارائه‌ی تصویری نواز این جامعه را پدید آورد؛ چراکه خود دانشجویان و فراگیران در طول زمان تغییر می‌کردند و دائماً تنوع فکری



در سده‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی آرام آرام طبقه‌ای از متخصصان در اروپا و ایالات متحده شکل گرفت که متقابلاً بر آموزش عالی در این کشورها تأثیر جدی داشت. این گسترش موجبات تغییر اساسی و ارائه‌ی تصویری نو از این جامعه را پدید آورد

و تخصصی بیشتری را به جامعه تزریق می‌کردند. انبوه شدن آموزش عالی ابتدا در آمریکای دهه‌ی ۱۹۲۰ آغاز شد و سپس، در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، در اروپا ادامه یافت. همین روند در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ در کشورهای آسیایی و دیگر کشورهای در حال توسعه با رشدی چشمگیرتر پیش رفت. امروزه بیش از ۱۴۰ میلیون دانشجو در دوره‌های بالاتر از دیپلم در سراسر جهان در حال تحصیل هستند و روشن است که این عدد در آینده رو به افزایش خواهد داشت.

مارتین ترو در کنفرانس «آینده‌ی آموزش عالی»، در سال ۱۹۷۳، تفکیکی بسیار مشهور میان سه مفهوم از آموزش عالی، یعنی آموزش عالی **نخبه‌گرا، انبوه و عمومی** قائل شد، که اکنون کاربست آن می‌تواند برای به دست آوردن فهیمی بهتر از تغییرات در جریان آموزش عالی امروز در سراسر جهان مفید باشد. ترو مسائل آموزش عالی را با ابعاد مختلف رشد و دگرذیسی اجتماعی و تأثیر آن بر تمامی وجوه و شئون آموزش دانشگاهی مرتبط می‌دانست؛ از اقتصاد و سیاست‌گذاری و مدیریت گرفته تا جذب هیئت علمی و گزینش دانشجو و تدوین سرفصل‌های آموزشی. او رشد و تکوین آموزش عالی را به چند دوره تقسیم می‌کرد و جنبه‌های متنوع این گسترش، یعنی مسائل دسترسی به آموزش، کارکردهای آموزش عالی، اشتغال به تحصیل، سیاست‌های تدوین سرفصل، شیوه‌های تدریس، تنوع نهادهای آموزشی، ویژگی‌ها، حدود و استانداردهای دانشگاهی، سیاست‌گذاری و مدیریت دانشگاهی و مرکز ثقل قدرت در دانشگاه را معرفی و بررسی می‌کرد. همچنین قائل بود که همین گسترش چشمگیر را باید سرمنشأ مسائل و چالش‌های آموزش عالی دانست. در ادامه خلاصه‌ای از تفکیک انواع آموزش عالی مورد نظر ترو، در سال ۱۹۷۳، را خواهیم آورد:

نظام آموزش عالی نخبه‌گرا: حدود ۵٪ از جامعه‌ی مخاطب دانشگاه در نهادها و مؤسسه‌های آموزش عالی نام‌نویسی می‌کنند؛ مؤسسه‌هایی با استانداردهای آموزشی بسیار بالا و دانشجویانی کمابیش همگن و یک دست؛ کارکرد اصلی دانشگاه در چنین نظامی، پرورش دانشجویانی با شخصیت و ظرفیت مناسب برای کسب جایگاه اجتماعی بالا در جامعه است.

تبدیل نظام آموزشی
از نخبه‌گرا به انبوه،
موجب بروز تغییرات
بنیادی در تصمیم
گیری‌ها و سیاست
گذاری‌های آموزش
عالی شد، که آن
را ورود به دوران
«پیشاکیفی» نام نهادند

نظام آموزش عالی انبوه: نهادهای آموزشی با کارکردهای نوین و با مشارکت بسیار بالاتر جامعه‌ی مخاطب، یعنی بیش از ۱۵٪ شکل می‌گیرند. این نهادها مرزهای بسیار مبهم و نامشخصی دارند و تفاوت اساسی میان آنها وجود ندارد. انحصار ارائه‌ی آموزش عالی از دست دانشگاه‌ها خارج می‌شود و تمایز و تفکیک روشنی میان نهادهای مختلف ارائه‌دهنده‌ی آموزش عالی به چشم نمی‌خورد.

نظام آموزش عالی عمومی: مشارکت جامعه‌ی مخاطب از ۵۰٪ فراتر می‌رود؛ کارکرد اصلی نهادهای آموزش عالی این است که بخش اعظم جامعه را برای شکل‌گیری تغییرات اجتماعی وسیع مهیا سازند. ترو نظر خود را در مقاله‌های متعددی که از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ تا سال‌های پس از ۲۰۰۰ نوشت، بیشتر و بیشتر پرورده است؛ او همواره اصرار داشت که این دسته‌ها بر مبنای دانش تجربی و پیمایشی به دست نیامده و صرفاً الگو یا «تیپ‌های ایدئال» هستند که ارائه کرده تا فهم بهتری از نظام‌های آموزش عالی حاصل شود. ترو در آغاز، این دوره‌های پیاپی را با نگاه تاریخی و تکوینی تبیین کرده بود؛ اما به نظر می‌رسد که راه را برای بقای انواع مقدم‌تر باقی نگاه داشته بود. به این معنی که برای پدید آمدن یک نظام، الزاماً بنا نیست نظام آموزش عالی پیشین از میان رفته باشد؛ به این معنا در تمام دوره‌ها، مثلاً نظام آموزش عالی عمومی، همچنان می‌توان نمونه‌هایی از آموزش عالی نخبه‌گرا را شاهد بود. برای مثال می‌توان در خواست و استقبال بسیاری را که امروز برای آموزش عالی سطح بالا وجود دارد، همچنان ادامه‌ی نگاه نخبه‌گرا در آموزش عالی دانست؛ هنوز هم بیشتر اشخاصی که جایگاه رفیع سیاسی یا اجتماعی می‌یابند، دانش‌آموختگان همان نهادهای آموزشی نخبه‌گرا هستند.

بر مبنای الگوی ارائه‌شده توسط ترو این گسترش چندان مهارپذیر و اختیاری نیست و عمدتاً تحت تأثیر تغییرات اجتماعی و نظام‌های آموزشی حاکم شکل می‌گیرد. هر چه تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در آموزش عالی بیشتر باشد، همان‌گونه که تغییرات مدیریتی گریزناپذیر است، تغییرات عمیق ساختاری و تحولات برنامه‌های راهبردی هم ناگزیر خواهد بود. او که خود طراح این الگوهای اولیه است، همواره تلاش کرده ایده‌ی اصلی را متناسب با شرایط مختلف تغییر دهد تا امروز هم پاسخگوی آن چیزی باشد که خود «تبیین وضعیت‌های معاصر» می‌خواند.

"فیلیپ آلتباخ" در جستار خود در سال ۲۰۰۸، صورت‌بندی ترو را چنین به نقد کشید که فرآیند انبوه‌سازی آموزش، متضمن بروز تنش میان نظام‌های متفاوتی است که یکی آموزش عالی را به منزله‌ی کالایی عمومی و دیگری به منزله‌ی کالایی خصوصی تعریف می‌کنند؛ اما نفس این تنش بالطبع موجب گسترش دسترسی عمومی به آموزش عالی می‌شود؛ انواع نهادهای ارائه‌دهنده‌ی خدمات آموزشی را تمایز بیشتری می‌بخشد و الگوهای متنوع‌تری برای تأمین بودجه‌ی دانشگاه‌ها فراهم می‌کند که البته به نوبه‌ی خود موجب افت کیفی و امکانات آموزشی هم خواهد شد. در سالیان اخیر و با بروز تغییرات، برنامه‌ریزی‌های فراوانی صورت گرفته است تا دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها مهارت و قابلیت‌های بیشتری برای پاسخ به بازار داشته باشند و از این طریق، نهاد آموزش عالی توجیه اقتصادی بهتری به کف بیاورد. دقیقاً در این زمانه‌ی تأکید بر انبوه‌سازی آموزش عالی و رشد فزاینده‌ی دانش‌آموختگان است که نیاز بسیار به هر راهکاری، اعم از درونی و بیرونی، برای پایش کیفیت آموزش به چشم می‌آید؛ اما مسئله این است که با این تنوع گسترده‌ی انواع نظام‌های آموزشی و سنجه‌ها و معیارهای متفاوت، دیگر تعریف یک‌دست و روشنی از کیفیت باقی نمی‌ماند تا مبنای سنجش قرار گیرد. نمودار زیر نمایانگر نحوه‌ی تأثیر ساز و کارهای پایش کیفیت بر آموزش است و در عین حال نشان‌دهنده‌ی لزوم جدی نظام یافتن نهادهای آموزشی است، که از فرآیند سنجش و پایش کیفیت می‌گریزند.

نیاز به پایش کیفیت در آموزش عالی

تبدیل نظام آموزشی از نخبه‌گرا به انبوه، به تعبیر ترو، موجب بروز چنان تغییرات بنیادی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های آموزش عالی شد، که "اپول" آن را ورود به دوران «پیشاکیفی» نام نهاد. "نیوتن" همچنین می‌آورد که: تمامی تغییرات سریعی که بخش آموزش با آن روبه‌روست، به «اشتقاق فزاینده‌ی عمومی به افزایش

کیفیت، نیاز به انکاپذیری بیشتر آموزش و تأسیس سازمان‌های دولتی کنترل کیفیت بازمی‌گردد؛ همچنین موج اقبال عمومی نسبت به استانداردها و کیفیت در پایان دهه‌ی ۱۹۹۰، پدیده‌ای بین‌المللی بوده است. ریشه‌های توجه به پایش کیفیت را می‌توان در اواخر قرن ۱۹ میلادی جست‌وجو کرد. در این دوران نخستین نهادهای اعتبارسنجی و ارزیابی در ایالات متحده تأسیس شدند. اما در اروپا، نخستین سیاست‌های پایش کیفیت حوالی ۱۹۸۵ و همراه با ظهور جریان خواست عمومی برای «ارزیابی عملکرد دولت» پدیدار شدند. به این ترتیب در هر دو منطقه اکنون پایش کیفیت در مرکز توجه سازمانی آموزش عالی قرار گرفته و به‌دقت با ساز و کارهای مختلف از منظر حقوقی، اداری و مدیریتی نظارت می‌شود. اما در عمل، تعاریف بسیاری از کیفیت در آموزش مطرح است. از این میان برای مثال «هاروی» و «گرین» چهارچوبی ابداعی برای تعریف کیفیت ارائه داده‌اند که کیفیت آموزش را در تعالی، انتقال، انطباق‌پذیری اهداف، ارزش و پول تعریف می‌کند و این همه را در یک معنا کمال یافتن می‌داند.

اقبال و اشتیاق عمومی در حال افزایش نسبت به کیفیت در آموزش، با گسترش عمده‌ی آموزش عالی و البته رشد چشمگیر هزینه‌ی تحصیل در دهه‌ی ۱۹۸۰، پیوندی عمیق دارد. از همان دوران مناسبات دانشگاه‌های دولتی و ایالتی از شکل سنتی و ریشه‌دار دولت‌محور به بازارمحور تغییر رویه دادند و آن قدر پیش رفتند که تعبیر کنایه آلود «لگوی سوپرمارکت» را به آنها اطلاق کردند. بنا به گزارش بانک جهانی نقش دولت، چنان که در جدول شماره ۱ مشخص است، اساساً تغییر کرده و توجه و تمرکز اصلی که پیشتر کاملاً بر پیشرفت و تأمین بودجه مبتنی بود، به سمت سیاست‌گذاری‌ها و چهارچوب‌های اجرایی انعطاف‌پذیرتر جلب شده است.

جدول شماره ۱: نقش سنتی دولت و نقش جدید آن در اقتصاد دانش‌بنیان

مسئله‌ی سیاست‌گذاری	نقش کنونی	نقش در جامعه دانش‌بنیان
یکپارچه‌سازی/اجرا در سطح ملی	اتخاذ رویکرد اجزاء‌گرا و بخشی‌نگر	مدیریت روابط بخش‌ها
مدیریت سطوح مختلف حاکمیتی	کنترل یک‌طرفه	ارتباطات دوسویه و شراکت‌ها
دولت توانبخش است	کنترل و مداخله می‌کند	ایجاد فرصت، عرضه‌ی اطلاعات، تسهیلات و محرک‌ها، همکاری و پیشبرد
ارتباط میان آموزش و بازار کار	منابع سازمان‌محور هستند	تقاضا از سوی فراگیران تعریف می‌شود
سامانه‌ی پایش کیفیت	معیارهای ملی که میان محتوی دروس و نظرسنجی‌های دانشجویی پیوند برقرار می‌کند	نظام‌های متنوع شناسایی و برای پایش کیفی استفاده می‌شوند
مدیریت و نظام بخشی	مرجع ابلاغ قوانین و دستورالعمل‌ها	پدیدآوردن انگیزش، تسهیلات و راهکارهای متنوع تأمین منابع

منبع: بانک جهانی ۲۰۰۳

به‌سادگی قابل تشخیص است که در اقتصاد نوین دانش‌بنیان، برای سیاست‌گذاران بسیار مهم است که بدانند منابعی که صرف می‌کنند تا چه حد کارآمد است و بازگشت منطقی دارد؛ و از این رو مسائل ناظر بر کیفیت اهمیت بیشتری یافته‌اند. چنان‌که «گورنیتسکا» و «ماسن» می‌گویند: «دولت‌ها می‌خواهند اطمینان یابند که هزینه‌ی هنگفتی که صرف دانشگاه‌ها می‌شود، سرمایه‌گذاری خودکفا است و دانشگاه‌ها قطعاً نتایج مطلوب را به جامعه باز خواهند گرداند.»

لذا طرح‌های نوین مدیریت خدمات بخش عمومی به کار گرفته شدند تا مناسبات هزینه‌کرد و درآمد خدمات عمومی را نظم و نسق بهتری بخشد و نهادهای خودکفاتی به ارائه‌ی خدمات بپردازند. همین امر از یک‌سو، اعتماد عمومی به نهاد آکادمی را از میان برد و از سوی دیگر، اتکای بیشتری به نقش محوری مدیریت را در

اجرای پروژه‌ها و برنامه‌ها به بار آورد. از جمله بسیاری از منابع دانشگاهی که پیش از این پایش کیفیت را با مفاهیم بوروکراتیک و مناسبات دست و پاگیر پیوند می‌زدند، در پایان دهه‌ی ۱۹۹۰، به کناری نهاده شد؛ اما به هر روی پایش کیفیت آموزشی چیزی نیست که در یک جامعه دانش‌بنیان کنار گذارده شود؛ چراکه محصولات برآمده از نظام آموزش عالی در همان جامعه مصرف دارد و لذا آموزش عالی باید همواره به‌روز و آشنا با علم نوین باقی بماند. بنا بر همین سیاست‌گذاری پژوهش و ابداع موتور محرک اقتصاد جهانی محسوب می‌شوند و از این رو برای حفظ اقتصاد دانش‌بنیان، رقابتی و پویا، ناگزیر باید بیشترین توجه صرف بخش کیفیت آموزش شود. بیش از یک دهه پیش از آغاز هزاره‌ی سوم پژوهشگرانی مانند "الخواص"، "دی‌پیترو"، "یوردان" و "هولم نیلسن" چنین اعلام کردند که پایش کیفیت، در کنار بهره‌وری، از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی قرن بیست و یکم خواهند بود و ناگزیر روابط و همکاری‌های بین‌المللی باید تقویت شوند، تا فرآیند پایش کیفیت بتواند به بهترین نحو توسعه یابد. گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۲ با عنوان «ساختن جوامع دانش‌بنیان؛ چالش‌های نوین آموزش عالی» به شواهد متعددی اشاره می‌کرد که همگی به نحوی تأیید می‌کنند پایش کیفیت به چنین موضوع مهمی تبدیل شده است: پویایی مدرس و دانشجو، شکل‌گیری انواع نوینی از نهادهای آموزش عالی، تجاری شدن برنامه‌های آموزشی، آموزش غیر حضوری و دیگر مسائل، مسیر آینده‌ی آموزش عالی را به سمت یک راهبرد فرامرزی خواهد برد.

با این تفاسیر برای پایش کیفیت به چیزی بیش از یک ساز و کار نیاز خواهد بود؛ یک نظام بین‌المللی و جامع پایش کیفیت شفاف و مطمئن که تمامی مدارک آموزش عالی را اعتبارسنجی کند. البته هم‌اکنون مؤسسه‌های بین‌المللی بسیاری به همین مهم مشغول هستند؛ اما هر یک در تعیین اعتبار و سنجش معیار و کیفیت مبنای خود را دارند، که ممکن است شامل انواع فرآیندهای درون‌نگر یا برون‌نگر در ارزیابی و اعتبارسنجی باشند. کشوری مانند فنلاند به یک سازمان ملی برای انجام این امور بسنده کرده؛ در حالی که در آلمان چندین مرکز به این مهم اختصاص یافته‌اند. این تنوع به بازتاب گرایش‌های سیاسی و فرهنگی کشورهای مختلف هم قابل تعبیر است. به هر روی تشکیل نهادهایی با استانداردهای بین‌المللی، این امکان را برای کشورهای کوچک و در حال توسعه فراهم می‌کند که در کنار امکانات و گرایش‌های منطقه‌ای بتوانند با صرف هزینه‌ی منطقی از خدمات این مؤسسه‌های بین‌المللی، با چهارچوب یکسان هم بهره‌مند شوند.

تغییرات جدی در سطح جهانی در ابعاد مختلفی چون جهانی شدن، توسعه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات، تغییرات سیاسی - اجتماعی، آموزش در تمام مراحل زندگی و به وجود آمدن جامعه‌ی دانش‌بنیان در حال شکل‌گیری است و آموزش عالی ناچار است با همه‌ی این تغییرات کنار بیاید؛ اما در عین حال فرصت‌های جذابی نیز برای آموزش عالی وجود دارد که نقش اساسی را در جامعه‌ی امروز بر عهده گیرد. پژوهش "سانتیگو" و دیگران دستورالعمل‌های مشخصی را برای پایش کیفیت نظام آموزش عالی پیشنهاد داده است:

احتراز از چندپارگی ساختاری در سازمان‌های کنترل کیفیت

احتراز از هزینه‌کردهای بیهوده و سنگین

ارتقای کیفیت زیرساخت‌های اطلاعاتی

ارتقای سطح نشر اطلاعات

به کار بستن این دستورالعمل‌ها، بستری مناسب برای یکسان‌سازی معیارهای نظام‌های پایش کیفیت، که بنا به چهارچوب‌ها و نگرش‌های هر کشور ممکن است متفاوت باشند، به دست خواهد داد. به نظر می‌رسد هر کدام از این نظام‌ها در زمانی و در پاسخ به مجموعه نیازهای خاصی پدید آمده باشد. لازم است، که به هر نحو، تمهیدی اندیشیده شود که این نظام‌ها یا حتی سازمان‌ها انعطاف‌پذیری لازم را، هم برای پیوستن به دیگر چهارچوب‌های بین‌المللی و هم برای پذیرفتن نقش‌های نوین متناسب با جامعه‌ی دانش‌بنیان امروزی به دست بیاورند. نظام پایش کیفیت را نمی‌توان پدیده‌ای تثبیت‌شده و تکامل‌یافته دانست؛ بلکه به شهادت شواهد فراوان، این ساز و کارها جوان و در حال شکل‌گیری و تکوین هستند و تا تکمیل راه درازی در پیش دارند ■

تغییرات جدی در سطح جهانی در ابعاد مختلفی چون جهانی شدن، توسعه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات، تغییرات سیاسی - اجتماعی، آموزش در تمام مراحل زندگی و به وجود آمدن جامعه‌ی دانش‌بنیان در حال شکل‌گیری است و آموزش عالی ناچار است با همه‌ی این تغییرات کنار بیاید